

عرض کردیم اولین حق از حقوق زبان «فَاكْرَامُهُ عَنِ الْخَنَى»، یعنی گرامی داشتن و تکریم زبان از بدزبانی و بدگویی، به معنای عام. بدزبانی مصادیق متعددی دارد؛ گفتیم به برخی از مهم ترین مصادیق آن اشاره می‌کنیم. یکی از مهم ترین مصادیق بدزبانی، غیبت است.

عظمت گناه غیبت

درباره حقیقت غیبت مطالبی را عرض کردیم؛ لکن برای اینکه عظمت این گناه و خطرات این گناه بیشتر آشکار شود، یک روایتی را از رسول گرامی اسلام (ص) می‌خوانم: «الْغَيْبَةُ أَسْرَعُ فِي دِينِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ مِنَ الْأَكْلَةِ فِي جَوْفِهِ»^۱؛ رسول گرامی اسلام (ص) می‌فرماید غیبت مخرب بودن و نابودکنندگی اش نسبت به دین مرد مسلمان سریع تر است از اكله یا آكله؛ اگر بخواهم ساده عرض کنم از بیماری خوره. مرحوم مجلسی در مرآة العقول می‌گوید «وَأَكْلَةُ كَفْرِحَةَ دَاءٍ فِي الْعَضْوِ يَأْتِكُلُ مِنْهُ كَمَا فِي الْقَامُوسِ وَغَيْرِهِ»، اكله بر وزن فرحه یک بیماری است در عضو انسان که از آن عضو می‌خورد؛ «و قد يقراء بمدّ الهمزة على وزن فاعلة أى العلة التى تأكل اللحم»، آكله یک بیماری ای است که گوشت انسان را می‌خورد. «و الاول أوفق باللغة»^۲، خود مرحوم مجلسی می‌فرماید آكله بگوئیم با لغت سازگارتر است. آكله یعنی بیماری ای که گوشت را می‌خورد. آكله یعنی بیماری ای که خصوص آن عضو را می‌خورد، اعم از اینکه گوشت باشد یا غیر گوشت. در روایات و آیات و توصیه‌هایی که علما و بزرگان ما کرده‌اند و تشبیهاتی که برای زشتی این کار گفته شده، نشان می‌دهد غیبت یک چیزی است که دین و ایمان را از درون از بین می‌برد؛ یعنی ممکن است صورت ظاهری اش خوب باشد و مشکلی نداشته باشد، اما از درون نابود می‌کند. پیامبر (ص) در این روایت می‌فرماید اكله یا آكله که در بدن یک انسان باشد، به سرعت از بین می‌برد آن شخص را. غیبت سریع تر از این، دین شخص را از بین می‌برد. در آیه «وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ» نیز اشاره به زشتی این عمل شده است. اینجا تشبیه شده به اكله یا به تعبیر فارسی بیماری خوره؛ قبلاً خیلی از مردم در زمان‌های قدیم به بیماری خوره مبتلا می‌شدند. این یک وجه است که بالاخره هم در آیه و هم در روایات تعبیر به مشتقاتی از ماده اكل می‌شود. می‌گوید دین را می‌خورد و خورنده دین است؛ یعنی سرعتش در نابود کردن دین بیشتر از سرعت اكله یا آكله در آن شخص است. در اینکه از بین می‌برد شخص را تردیدی نیست؛ در اینکه ایمان و دیانت شخص را از بین می‌برد تردیدی نیست. در این آیه هم که بحث لحم آخیه آمده است. اگر به روایاتی که به این موضوع و از این زاویه پرداخته‌اند نگاه کنیم، دو سه تعبیر می‌کنیم؛ تشبیه به اكل مردار، تعبیر به اكل گوشت خودش؛ در روایات هر دو آمده است. اصل تشبیه در این روایت پیامبر (ص) از بابت سرعت از بین بردگی آن است.

آدم وقتی این روایات را می‌بیند متحیر می‌ماند که ما کجا می‌رویم و چقدر فاصله داریم با این حقایق. روایتی را مرحوم شهید در کشف الریبه نقل کرده است: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ لَمَّا رَجَمَ الرَّجُلَ فِي الزَّانَا قَالَ رَجُلٌ لِمَا يَقْعُصُ الْكَلْبُ فَمَر

۱. کافی، ج ۲، ص ۳۵۷.

۲. مرآة العقول، ج ۱۰، ص ۴۰۶.

النبي(ص) معهما بجيفة فقال انهشا منها، قالا يا رسول الله نهش جيفة، فقال ما أصبتما من أحيكما أتنن من هذه».^۳ رسول خدا(ص) به جهت اینکه یک مردی زنا کرده بود، او را سنگسار کرد. یکی از اصحاب رسول خدا(ص) به رفیقش گفت این آدم مثل سگ در جایگاه خودش کشته شد. بعد از این سخن آنها با رسول خدا(ص) به مرداری عبور کردند؛ به آنها فرمود با دندان‌های خود از گوشت این مردار بکنید. گفتند یا رسول الله از گوشت این مردار بخوریم؟! فرمود بله، آنچه از برادران به شما رسید، گذش بیش از این است. طرف زنا کرده و اینها هم فقط گفته‌اند مثل سگ کشته شد؛ حضرت فرمود از این مردار بخورید؛ این چیزی که شما گفتید گذش بیشتر از این مردار است. شما از آن خوردید و نفهمیدید، اما از این حاضر نیستید بخورید. بالاخره یک چیزی را در مورد این شخص گفته‌اند و به قصد انتقاص بوده است؛ او یک جرم دیگری کرده بود اما اینها او را توصیف کردند به این که مثل سگ کشته شد. با وضع زنده‌ای هم کشته شد؛ به خاطر یک گناه مسلم و حقش هم بود؛ ولی گفتند مثل سگ کشته شد. آن وقت شما ببینید ما الان چه کار می‌کنیم؟! یک کسی که گناهی نکرده چه حرف‌هایی درباره او می‌زنیم. این دیگر چیز مخفی نبود و همه می‌دانستند که او زنا کرده است؛ ولی در حد خودش، حتی یک مجرم ما حق نداریم بیش از آن حد جرم او درباره او حرف‌هایی که ولو راست هم است ولی دیگران نمی‌دانند به قصد انتقاص او بگوییم. بیش از این حق نداریم این کار را بکنیم. ما طلبه‌ها وقتی یک کسی را خارج از مسیر می‌دانیم، هر چه می‌خواهیم درباره او می‌گوییم و خودمان را هم مجاز می‌دانیم؛ لذا این وضعی است که الان پیش آمده است.

در یک روایتی غیبت تشبیه شده به اینکه غیبت کننده گوشت خودش را می‌خورد. نوف بکالی از امیرالمؤمنین(ع) درخواست موعظه می‌کند و سپس می‌گوید: «قال قلت زدنی»، برایم بیشتر بگو. «اجْتَنِبِ الْغَيْبَةَ فَإِنَّهَا إِدَامُ كِلَابِ النَّارِ ثُمَّ قَالَ يَا نَوْفُ كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ وُلِدَ مِنْ حَلَالٍ وَهُوَ يَأْكُلُ لُحُومَ النَّاسِ بِالْغَيْبَةِ».^۴ این خیلی عجیب است؛ می‌گوید من به امیرالمؤمنین(ع) عرض کردم بیشتر از این ما را موعظه بفرمایید؛ فرمود: از غیبت احتراز کن که این نان خورش‌های سگ‌های آتش جهنم است. بعد حضرت فرمود دروغ‌گوست کسی که گمان کند زاییده حلال است در حالی که گوشت‌های مردم را با غیبت می‌خورد. در روایتی هم دارد که گوشت خودش را می‌خورد.

واقعاً کدام گناه به این توصیفات، مثل اکل مردار، اکل میت و چیزی گندیده، اکل عضو داخلی بدن، به اکل یا آكله یعنی همانطور که به سرعت نابود می‌کند انسان را، این هم همین طور است و دین را نابود می‌کند. واقعاً اگر بخواهیم روایاتی که در مذمت غیبت وارد شده را نقل کنیم، خیلی تکان‌دهنده است؛ از جمله عادی‌ترین امور هم پیش همه مسلمانان و مخصوصاً ما، غیبت است. اصلاً غیبت یک چیز عادی است؛ وقتی دور هم جمع می‌شویم، اصلاً بدون اینکه راجع به این و آن حرف نزنیم انگار جلسه ما اصلاً نمی‌گذرد و گرم نمی‌شود. بدتر از همه اینکه ما برایش حجت شرعی درست می‌کنیم؛ احساس تکلیف می‌کنیم و فکر می‌کنیم داریم حقایق را تبیین می‌کنیم. اینها آثار وضعی دارد، هم در خود انسان و هم در جامعه.

من فقط به همین چند روایت اکتفا می‌کنم که واقعاً غیبت چقدر از دید شارع و پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) مذموم است. اینکه می‌فرماید دروغ می‌گوید کسی که گمان کند زاییده حلال است و این چنین می‌کند، یا آنکه درباره مرد زناکار یک تعبیری

۳. کشف الریبه، ص ۳۲.

۴. مجالس صدوق، ص ۱۷۴، مجلس ۳۷، ح ۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۸۳، باب ۱۵۲ از ابواب احکام العشرة، ح ۱۶.

داشتند؛ الان اطراف ما چقدر از این تعبیر درباره کسانی که خوشمان نمی‌آید استفاده می‌کنیم. پیامبر(ص) فرمود شما از این مردار بخورید و کار شما گندش بیش از خوردن از این مردار است، امام(ره) می‌فرماید رسول خدا(ص) به قوت نور بصیرت دید این حقیقت را که به آنها گفت. این یک مبالغه در بیان نبود؛ حقیقت این را می‌دید که عمل آنها گندش از مردار بیشتر است و صورتش فزیع‌تر و فزیح‌تر است. این فقط یک اغراق نبود؛ این گویای حقیقت عمل آنها بود در عالم ملکوت.

«والحمد لله رب العالمین»